یادداشت

## کریدور تورانی و استراتژی نوعثمانی

ادامه از صفحه ۱

**انگیزه‌های ژئوپلیتیکی ایجاد سازمان کشورهای ترک**

نتیجه جنگ در قره باغ کوهستانی (آرتساخ) در سال ۲۰۲۰ واقعیت جدیدی را در قفقاز جنوبی به وجود آورد و توازن قوا را به نفع ترکیه و باکو تغییر داد. در نتیجه ادغام و همگرایی بیشتر دولت‌های عضو سازمان کشورهای ترک تسهیل شد.

این سازمان هم اکنون از قابلیت قابل توجهی در عرصه ژئوپلیتیک برای مهار نفوذ روسیه و ایران برخوردار است. علاوه براین، امکان ایجاد یک ناتوی ترکی در منطقه، با هدف محاصره روسیه و تهدید چین و ایران با مشارکت ترکیه و کشورهای قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی وجود دارد که نتیجه آن به نفع اتحادیه اروپا و ایالات متحده خواهد بود.

ایران و روسیه در مورد نفوذ اقتصادی ترکیه در باکو و گرجستان و حتی ارمنستان و همچنین استراتژی آن برای ادغام کردن کشورهای قفقاز جنوبی در کشورهای ترک زبان آسیای مرکزی نگران هستند. با این حال، جنگ در اوکراین و تحولات غرب آسیا به ویژه در سوریه، بر توان مسکو و تهران برای پاسخگویی به جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک آنکارا تاثیر می‌گذارد.

به نظر می‌رسد روسیه کماکان درک راهبردی مناسبی از نقش آفرینی ترکیه در قفقاز و آسیای مرکزی ندارد و به علت نیاز به ترکیه برای دورزدن تحریم‌های غرب و اشتباه محاسباتی در مورد توان خود برای مقابله با تهدیدات ترکیه و ناتو، برنامه ریزی مناسبی برای مقابله با این مشکل ندارد. ایران نیز به علت سال‌ها کم توجهی به سرمایه گذاری فرهنگی و اقتصادی و سیاسی در قفقاز و آسیای مرکزی گزینه‌های متعدد قبلی برای مقابله با این چالش را از دست داده و در حال حاضر، حق انتخاب‌های محدودی دارد.

سازمان کشورهای ترک، ابزار آنکارا برای تحقق اهداف ژئوپلیتیکی خود در منطقه است. در ۱۲ نوامبر ۲۰۲۱، سران کشورهای این سازمان در هشتمین اجلاس خود، چشم‌انداز جهان ترک در سال ۲۰۴۰ را تأیید کردند که حاوی رهنمودها و اهداف کلیدی مربوط به امور سیاسی، امنیتی، اقتصادی، و حوزه‌هایی مانند کشاورزی، بهداشت، انرژی و حمل و نقل است. تعاملات مردم با مردم از جمله در حوزه فرهنگ، آموزش، جوانان، دیاسپورا و رسانه‌ها و همکاری احزاب کشورها با یکدیگر در این چشم‌انداز پیش‌بینی شده است.

سازمان کشورهای ترک که قبلا شورای همکاری کشورهای ترک زبان نامیده می‌شد، شامل ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان و همچنین مجارستان، ترکمنستان و منطقه تحت اشغال ترکیه در قبرس شمالی است.

این سازمان از زمان تأسیس خود در سال ۲۰۰۹، با هدف نهادینه کردن همکاری بین کشورهای عضو از طریق پروژه‌های توسعه‌ای مشترک و حل و فصل مسائل منطقه‌ای و جهانی که کشورهای عضو با آن مواجه هستند، از طریق یک مکانیسم همکاری فعالیت کرده است.

**اهداف کلیدی این سازمان به شرح زیر خلاصه می‌شود:**

ترویج فرهنگ و ارزش‌های ترکی و دستیابی به الفبای واحد، تقویت ارتباطات دیاسپورا برای محافظت از هویت ترکی، عملکرد متحد در امور مربوط به جهان ترک، نهادینه کردن همکاری در رسانه‌ها برای مقابله با اطلاعات نادرست و ایجاد یک فضای مشترک اطلاعاتی و رسانه‌ای ترکی، ارائه پیشنهاداتی برای اصلاحات در سازمان‌های بین‌المللی و سازمان ملل متحد، ایجاد شبکه همکاری و به اشتراک‌گذاری اطلاعات برای مبارزه با تهدیدات ناشی از رادیکالیسم، افراط‌گرایی خشونت‌آمیز، اسلام هراسی، بیگانه هراسی و تروریسم و تضمین امنیت مرزها، تسریع عملیات حمل و نقل در امتداد مسیر حمل و نقل بین‌المللی ترانس کاسپین، تبدیل منطقه به قطب ترانزیتی اقتصادی شرق به غرب و کمک به ثبات اقتصادی منطقه‌ای و جهانی، حمایت از ایجاد مناطق اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های درون منطقه‌ای، ترویج مشترک موضوع ایجاد کریدور زنگزور در بسترهای مختلف اقتصادی بین‌المللی، توسعه پروژه‌های استراتژیک در امتداد خط لوله باکو-تفلیس-جیهان، باکو-تفلیس-ارزروم، کریدور گاز جنوبی و **TANAP** برای ارائه مسیرهای جایگزین و کمک به ایجاد امنیت انرژی در اروپا و جهان، نهادینه کردن همکاری در حوزه انرژی بین کشورهای عضو و ایجاد بازار انرژی ترکی یکپارچه، تقویت روابط بین اتاق‌های فکر این سازمان و ایجاد شبکه اتاق‌های فکر جهان ترک.

**آیا سازمان کشورهای ترک می‌تواند به «ناتوی ترکی» تبدیل شود؟**

برای پاسخ به این سوال ابتدا باید بپرسیم، آیا سازمان کشورهای ترک بعد امنیتی دارد؟ گسترش همکاری نظامی میان اعضای این سازمان نشان دهنده تمایل به اولویت دادن به امنیت متقابل و همسویی استراتژیک اعضا است. ترکیه قصد دارد صنایع نظامی و ساختارهای ارتش خود را با زیرساخت‌های نظامی کشورهای عضو این سازمان ادغام کند. باکو رهبری پیشبرد این ایده را بر عهده دارد و الهام علی اف در مراسم تحلیف مجدد خود اظهار داشت سازمان کشورهای ترک کانون اصلی توجه دولت او خواهد بود.

نکته اینجاست که در دسامبر سال ۲۰۲۲، قزاقستان و ازبکستان معاهده‌ای را امضا کردند که در آن روابط دوجانبه ارتقاء یافت و پیوستن به بلوک یا اتحادیه‌ای که کشور دیگر را تهدید کند، ممنوع شد. بین توافق تاشکند و توافق شوشی که در ژوئن ۲۰۲۱ بین آنکارا و باکو امضا شد، ارتباط مستقیم وجود دارد. در قالب توافق شوشی، ترکیه و باکو متعهد شدند که در صورت حمله به یک طرف از یکدیگر حمایت کنند. شرکت‌های نظامی ترکیه در آذربایجان و قزاقستان نیز فعال هستند و مشتاق گسترش فعالیت به دیگر کشورهای ترک هستند. با این حال، تشکیل یک اتحاد به سبک ناتو در قالب سازمان کشورهای ترک کار آسانی نیست. روسیه، ایران، چین و هند ظهور یک بلوک نظامی قوی در یک منطقه غنی از انرژی و دارای اهمیت در حوزه کلیدی حمل‌ونقل را به سادگی نمی‌پذیرند. تبدیل این سازمان به ناتوی ترکی، مسیری طولانی و دشوار است. با این حال، انعقاد پیمان‌های دفاعی دوجانبه بین آنکارا و جمهوری‌های آسیای مرکزی ممکن است در سال‌های آینده رخ دهد. اما این سازمان در کنار سایر بلوک‌های اقتصادی و امنیتی، مانند اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان پیمان امنیت جمعی به رهبری روسیه و سازمان همکاری شانگهای به رهبری چین که برخی از کشورهای ترک عضو اصلی آن هستند، یک بازیگر کلیدی منطقه‌ای و اقتصادی است.

**جمع بندی**

ترکیه به آرامی در حال نفوذ در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی است. نکته اول این است که ترکیه امیدوار است برای موفقیت کریدور میانی با دیگر کشورها لابی کند و نقش خود را به عنوان تنها پل زمینی که اروپا را به چین متصل می‌کند، تثبیت کند. ترکیه از این طریق فشار خود را بر هر دو کشور ایران و روسیه افزایش می‌دهد. نکته دوم اینکه، ترکیه برای ایجاد «کریدور جعلی زنگزور» با هدف مهار ایران و افزایش نفوذ خود در آسیای مرکزی فشار می‌آورد. در مقابل ترکیه نقش مهم روسیه و چین را در منطقه به رسمیت می‌شناسد و با حفظ حضور خود، روابطش را با این قدرت‌ها به دقت تنظیم و دنبال می‌کند. کریدور میانی یک جایگزین استراتژیک برای مقابله با تسلط روسیه بر مسیرهای تجاری اوراسیا نیز است.

در نهایت، ترکیه به ادغام ساختار نظامی خود با کشورهای آسیای مرکزی از طریق سازماندهی تمرینات نظامی، ارائه کمک‌های نظامی و اجرای موافقت نامه‌های امنیتی ادامه خواهد داد.

هدف بلندمدت آنکارا و باکو ایجاد یک اتحاد امنیتی به سبک ناتو با حضور کشورهای ترک است.

برخی از بازیگران خارجی ممکن است با هدف مهار نفوذ کشورهای منطقه و به خصوص چین از این ایده حمایت کنند، ولی اینکه آیا کشورهای آسیای مرکزی می‌خواهند بخشی از این استراتژی مهار باشند، با توجه به نفوذ اقتصادی فزاینده چین و تنوع سیاسی و سیستم‌های دولتی متفاوت جهان ترک، قابل تردید است.

در حالی که ترکیه تصور می‌کند زمان افزایش نفوذ در گستره‌ای از آسیای مرکزی تا آفریقا به وجود آمده، این کشور فاقد منابع انرژی و زیرزمینی بوده و از حمایت قاطع خارجی برای رهبری یک بلوک امنیتی بزرگ و جدید برخوردار نیست و آمادگی کامل برای مقابله همزمان با روسیه، چین و ایران را ندارد. در عین حال آمریکا همیشه تلاش داشته توازن قوا را میان ایران، ترکیه و عربستان در غرب آسیا حفظ کند و از برتری و تک تازی یکی از این سه کشور جلوگیری کند و لذا بعید است اجازه دهد رویاهای ترکیه تا بدین حد محقق شود.

همچنین آسیای مرکزی یک منطقه استراتژیک و دور از مرزهای نزدیک ترکیه است و همین کار این کشور را دشوار می‌سازد. همین دلیل آخر ممکن است باعث شود تا ترکیه برای پیشبرد رویاهای خود به اقدامات افراطی و انتحاری مانند یورش دیوانه وار به جنوب ارمنستان روی آورد تا دسترسی گسترده‌تری به قفقاز و آسیای مرکزی داشته باشد. اما واکنش کشورهای منطقه کاخ رویاهای اردوغان را بر سر او خراب خواهد کرد.

### «فارن پالیسی» بررسی کرد

# توافق، جایگزین مناسب جنگ آمریکا با ایران

**«ریچارد هاس» در گزارش مفصلی برای «فارن پالیسی» می‌نویسد ؛تصور کشوری که در مدت زمانی کوتاه به اندازه ایران نفوذ خود را از دست داده باشد، دشوار است. تا همین اواخر، ایران به‌طور قابل بحثی مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای در خاورمیانه بود، حتی تأثیرگذارتر از مصر، اسرائیل، عربستان سعودی یا ترکیه. اما در عرض چند ماه، بنای نفوذ ایران فرو ریخته است. ایران اکنون ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر از هر زمان دیگری در دهه‌های اخیر است، احتمالاً از زمان جنگ ده‌ساله‌اش با عراق یا حتی از زمان انقلاب ۱۹۷۹ تا کنون.**

این ضعف بار دیگر بحث درباره چگونگی رویارویی ایالات متحده و شرکایش با چالش‌های ناشی از ایران را زنده کرده است. برخی این وضعیت را فرصتی می‌بینند برای اینکه تمام ابعاد تهدید، از جمله توانایی‌های هسته‌ای تهران و فعالیت‌های زیانبار منطقه‌ای آن را، یک‌جا حل‌وفصل کنند. برخی دیگر نیز سرنگونی کامل جمهوری اسلامی را به این اهداف می‌افزایند. اما تجربه گذشته می‌گوید که به کاربردن نیروی نظامی یا تحریم‌های اقتصادی و همچنین تلاش‌ها برای سرنگونی نظام سیاسی موجود و جایگزینی آن با سیستمی بهتر همواره باید با احتیاط بسیار برخورد کرد.

موضوع فقط اهداف نیست، بلکه اولویت‌ها نیز مطرح‌اند، زیرا معامله‌های ناگزیری وجود دارند: مسأله این است که چه چیزی باید در اولویت قرار گیرد. اما وقتی به روش‌ها می‌رسیم، انتخاب، کمتر میان دیپلماسی و زور است و بیشتر درباره نحوه ترکیب و توالی این دو. رویکردی که بیشترین امید را به همراه دارد، رویکردی است که هدف بلندپروازانه بازسازی سیاست امنیت ملی ایران از طریق دیپلماسی را دنبال کند، اما دیپلماسی‌ای که در پس‌زمینه آن توانایی و اراده استفاده از نیروی نظامی هم وجود داشته باشد، در صورتی که تهران از توجه کافی به نگرانی‌های ایالات متحده و غرب خودداری کند.

درجه اهمیت مسئله، بسیار بالاست. تصمیماتی که گرفته می‌شود پیامدهای عمده‌ای نه‌تنها برای خاورمیانه بلکه برای سایر نقاط جهان، از جمله بازارهای انرژی، خواهد داشت. همچنین برای ایالات متحده، این تصمیمات تعیین خواهد کرد که تا چه حد می‌تواند به وعده دیرینه خود مبنی بر تغییر تمرکز نظامی از خاورمیانه به دیگر اولویت‌ها، به‌ویژه بازدارندگی در برابر تجاوز چین در منطقه هند و اقیانوس آرام، عمل کند.

نفوذ منطقه‌ای تهران عمدتاً از گذر تأمین مالی و تسلیح گروه‌های شبه‌نظامی در غزه، عراق، لبنان، سوریه، یمن و فراتر از آن حاصل شده است. این نیروهای نیابتی با اسرائیل (و نیز هرگونه سازش بین اسرائیل و فلسطینی‌ها) مخالف بودند و منافع ایالات متحده و غرب را تهدید می‌کردند. به‌طور کلی‌تر، این نیروها ابزارهایی بودند که ایران از آن‌ها برای شکل‌دهی خاورمیانه به دلخواه خود استفاده می‌کرد. این راهبرد غیرمستقیم، تأثیر ایران را در سراسر منطقه چند برابر کرد، در حالی که به تهران امکان داد از انتقام مستقیم در امان باشد یا آن را به حداقل برساند.

در عراق، ایران از جنگ ۲۰۰۳ ایالات متحده سود بزرگی برد. این جنگ با سرنگونی صدام حسین، یک بغداد تحت رهبری سنی را که مایل و قادر به موازنه با تهران شیعه بود، از میان برداشت. ایران توانست از آشفتگی ناشی از این تهاجم و پیوند خود با اکثریت شیعه عراق بهره‌برداری کند و جایگزین ایالات متحده به‌عنوان نیروی خارجی با بیشترین نفوذ در این کشور بشود.

ایران مدت‌هاست که جای پای قدرتمندی در لبنان داشته؛ کشوری که اکثریتی شیعه (هرچند نه به‌صورت رسمی) دارد، زیرا دهه‌هاست که سرشماری در آن انجام نشده است. نیروی متحد تهران، حزب‌الله، که از هر نوع کمک ایران بهره‌مند می‌شود و به همین دلیل مجهزتر از رقبای محلی خود است، تقریباً به‌طور کامل در داخل لبنان مستقل عمل کرده است؛ یک دولت در درون دولت. به دلیل دارایی‌های نظامی‌اش، به‌ویژه ده‌ها هزار موشک، و نزدیکی‌اش به مرز جنوبی لبنان با اسرائیل، حزب‌الله توانسته اسرائیل را از اقدام علیه ایران بازدارد، زیرا اسرائیل مجبور بوده است توانایی این گروه تروریستی در تلافی‌جویی علیه شهروندان و خاکش را نیروهای نیابتی خود، عمل کند، با این باور که توانایی هسته‌ای آن دیگران را از حمله مستقیم به آن باز می‌دارد. همچنین دلایل خوبی برای باور به این موضوع وجود دارد که ایران مجهز به سلاح هسته‌ای چندین کشور دیگر منطقه، از جمله عربستان سعودی و ترکیه، را ترغیب خواهد کرد که سلاح‌های هسته‌ای خود را توسعه دهند یا به دست آورند. چنین تحولی احتمال وقوع درگیری در منطقه را افزایش می‌دهد (حتی اگر برای متوقف کردن این تلاش‌ها باشد) و احتمال استفاده واقعی از سلاح‌های هسته‌ای را بیشتر می‌کند. ایجاد و حفظ ثبات در منطقه بسیار دشوارتر خواهد بود اگر تعداد تصمیم‌گیرندگان افزایش یابد و ذخایر هسته‌ای در معرض حمله اولیه قرار گیرند.

**توقف برنامه هسته‌ای ایران همچنان یک اولویت فوری**

برخی سیاست‌گذاران و تحلیلگران به‌جای آن، بر اولویت دادن به تغییر نظام تأکید کرده‌اند. منطق این استدلال این است که ایران دموکراتیک و طرفدار غرب احتمالاً از سلاح‌های هسته‌ای صرف‌نظر می‌کند (و به آن متعهد خواهد ماند) و از حمایت از نیروهای نیابتی عقب‌نشینی می‌کند. با وجود اینکه این منطق از اعتبار برخوردار است، دلیل کمی وجود دارد که واشنگتن بتواند تغییر رژیم را با اطمینان و در یک بازه زمانی مشخص تسهیل کند، حتی اگر جمهوری اسلامی در حال حاضر ضعیف به نظر برسد.

سیستم‌های اقتدارگرا به اشکال و اندازه‌های مختلف وجود دارند. همه به یک اندازه شکننده نیستند. آن‌هایی که شکننده هستند – مانند سوریه تحت بشار اسد، ایران در زمان شاه، لیبی تحت حکومت معمر قذافی و عراق تحت حکومت صدام حسین – تمایل دارند ویژگی‌های مشترکی داشته باشند: حکومتی متمرکز بر یک فرد به جای رهبری جمعی، فقدان نهادها، وابستگی بیشتر به زور و اجبار تا وفاداری گسترده، نبود سازوکارهای پذیرفته‌شده برای جانشینی، نیروهای امنیتی که بیشتر بر جلوگیری از کودتا متمرکز هستند تا جنگ‌های سنتی.

ایران امروز، اما متفاوت است. گزارش‌هایی از انتقادات عمومی قابل توجه نسبت به تمام هزینه‌هایی که برای حمایت از رژیم اسد انجام شد، در حالی که ایرانیان عادی در رنج بودند، منتشر شده است. ایران کشوری غنی از انرژی است که با کمبود انرژی دست‌وپنجه نرم می‌کند. اما این بدان معنی نیست که دولت و سیستم سیاسی آن، فاقد حمایت داخلی قابل توجه است. مهم‌تر از آن، رژیم دارای پایگاه‌های واقعی حمایت داخلی است که به استفاده از خشونت برای حفاظت از آن حاضر هستند. ایران همچنین مجموعه‌ای پیچیده از نهادهای هم‌پوشان، از جمله مجلس شورا، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه قضائیه و غیره دارد. امسال، جانشینی پس از مرگ رئیس‌جمهور در یک سانحه هلیکوپتر بسیار منظم انجام شد.

یک سیاست تغییر رژیم می‌تواند به طور نظری از ابزارهایی مانند تحریم‌ها، حمایت‌های مخفی اقتصادی و نظامی از مخالفان رژیم، عدم به‌رسمیت‌شناختن رژیم و به‌رسمیت‌شناختن یک جایگزین سیاسی، استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی برای تأثیرگذاری بر محیط اطلاعاتی، و مداخله نظامی استفاده کند.

اما تاریخ نشان داده که هیچ تضمینی وجود ندارد که این ابزارها، نتیجه دلخواه را به همراه داشته باشند، به ویژه اگر موفقیت به معنای جایگزینی مقامات موجود با چیزی بهتر (حتی اگر فقط به معنای همسو با منافع ایالات متحده باشد) در یک بازه زمانی مشخص تعریف شود.

در این میان، توقف برنامه هسته‌ای ایران و حمایت آن از نیروهای نیابتی بی‌ثبات‌کننده، همچنان اولویت‌های فوری باقی خواهند ماند. مشابه استراتژی مهار واشنگتن در دوران جنگ سرد – که گرچه بر شکل‌دهی سیاست خارجی شوروی متمرکز بود، اما به فروپاشی سیستم شوروی پس از چهار دهه نیز کمک کرد – اولویت باید محدود کردن توانایی‌های ایران و شکل‌دهی به رفتار خارجی آن باشد. چنین تلاش‌هایی ممکن است بر توسعه داخلی نیز تأثیر بگذارد، اما این باید در اولویت پایین‌تر قرار گیرد.

**انتخاب‌های اشتباه**

بحث‌ها درباره چگونگی دستیابی به این اهداف اغلب دیپلماسی و استفاده از نیروی نظامی را به‌گونه‌ای مطرح می‌کنند که گویی این دو گزینه‌های متناقضی هستند. با این حال، سازنده‌تر آن است که آن‌ها را مکمل یکدیگر و قابل استفاده در هماهنگی با هم بدانیم. دیپلماسی که با تهدید معتبر نیروی نظامی پشتیبانی شود، شانس موفقیت بیشتری خواهد داشت تا دیپلماسی بدون چنین تهدیدی. همچنین، استفاده از نیروی نظامی احتمال حمایت داخلی و بین‌المللی بیشتری خواهد داشت اگر پس از دیپلماسی که به عنوان منطقی ارزیابی شده و (توسط ایران) رد شده، معرفی شود. همان‌طور که جورج کنان George Kennan، نویسنده دکترین مهار، روزی به طعنه گفت: «شما نمی‌دانید که چقدر وجود نیروی نظامی در پس‌زمینه به ادب و خوشایندی عمومی دیپلماسی کمک می‌کند.»

دیپلماسی باید به دنبال امکان یک توافق جامع باشد: ایران باید با سقف دائمی و قابل راستی‌آزمایی در برنامه هسته‌ای خود موافقت کند که مقدار مواد غنی‌شده‌ای که می‌تواند در اختیار داشته باشد و سطح غنی‌سازی را محدود و تضمین کند که هرگونه فعالیت یا ظرفیت هسته‌ای ممنوعه پیش از تولید یک دستگاه هسته‌ای گزارش خواهد شد. این توافق همچنین حمایت نظامی ایران از بازیگران غیردولتی مانند حزب‌الله، حماس و حوثی‌ها را ممنوع می‌کند و محدودیت‌هایی بر برنامه موشکی بالستیک ایران اعمال می‌کند.

چنین ترتیباتی از جنبه‌های قابل توجه، با برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) سال ۲۰۱۵ تفاوت خواهد داشت، چرا که محدودیت‌های هسته‌ای زمان‌دار آن توافق را ندارد و رفتار منطقه‌ای ایران را نیز نادیده نمی‌گیرد.

بر اساس چنین توافقی، ایران می‌تواند برنامه انرژی هسته‌ای خود را تحت محدودیت‌های شدید و نظارت‌های فراگیر حفظ کند و همچنین می‌تواند حمایت سیاسی و اقتصادی (اما نه نظامی) از بازیگران منطقه‌ای ارائه دهد. تحریم‌های اقتصادی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابند (و حتی آن تحریم‌هایی که باقی می‌مانند، می‌توانند در صورت اعطای آزادی‌های بیشتر به ایرانیان توسط تهران، کاهش یا حذف شوند).

ایالات متحده نیز حاضر خواهد بود تا دولت کنونی ایران را بپذیرد و تلاش برای تغییر رژیم را کنار بگذارد.

استراتژیک

## فرصت‌های توافق راهبردی ایران و روسیه

سرانجام توافق جامع همکاری راهبردی میان ایران و روسیه پس از سه سال کار کارشناسی و رایزنی‌های بیشمار به امضای روسای جمهور دو کشور رسید. توافقی که شامل یک مقدمه و ۴۷ ماده است که می‌توان آن‌را یک چهارچوب محکم و یا زمینه ساز تعمیق همکاری‌های دو جانبه ایران و روسیه در بخش‌های مختلف اعم از اقتصادی، مالی-تجاری، انرژی، امنیتی-دفاعی، کشاورزی، هسته‌ای و تکنولوژی دانست. روسای جمهور روسیه و ایران روز جمعه ۱۷ ژانویه (۲۸ دی) در مسکو معاهده دوجانبه مهمی را برای گسترش همکاری‌های اقتصادی و نظامی دو کشور امضا کردند. امضای معاهده مشارکت جامع همکاری‌های راهبردی ایران و روسیه در شرایطی صورت گرفت که هر دو کشور در سال‌های گذشته هدف تحریم‌های کشورهای غربی بوده‌اند. این توافق همکاری ۳ روز قبل از بازگشت دوباره دونالد ترامپ، رئیس جمهور جدید آمریکا به کاخ سفید به امضای دو طرف رسید. همکاری‌هایی که قرار است نه تنها برطرف کننده موانع روابط دو جانبه بلکه موجب تقویت و هماهنگی هرچه بیشتر تصمیمات و موضع‌گیری‌های دو پایتخت در موضوعات و چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. این موضوع نشان‌دهنده رویکرد جدید ایران و روسیه در مسیر تقویت روابط دوجانبه و تنظیم راهبردی همکاری‌های بلندمدت است.

**تقویت جنبه‌های نوین همکاری**

نکته‌ای که در مورد پیمان جدید راهبردی میان دو کشور باید به آن توجه ویژه داشت تقویت جنبه‌های نوین همکاری همانند امنیت سایبری، هوافضا، محیط زیست، رسانه و همکاری‌های فرهنگی نسبت به جنبه‌های اقتصای و امنیتی در توافقات گذشته است که این نشان می‌دهد معاهده جدید براساس نیازهای دوجانبه و شرایط جدید منطقه و نظام بین‌الملل تهیه و تنظیم شده است.

**آیا این توافقنامه توان بهبود اقتصاد کشور در کوتاه مدت را دارد؟**

اما، آیا باید این توافق را یک عصای جادویی برای تقویت روابط تهران-مسکو دانست؟ و آیا معاهده جامع همکاری میان دو کشور توان بهبود اقتصاد ایران را در کوتاه مدت دارد؟ در پاسخ به این سوالات باید گفت که معاهده مزبور یک چهارچوب همکاری میان دو کشور را در زمینه‌های مختلف فراهم می‌کند و لازمه تغییرات بزرگ را باید در فرایندهای قانون‌گذاری داخلی در جهت تسهیل و رفع مشکلات در رسیدن به اهداف معاهده مشاهده کرد.

به عبارت دیگر این معاهده زمینه‌های قانونی را فراهم می‌کند تا دولت و مجلس بر مبنای آن قوانین مورد نظر را تصویب کنند. به عنوان مثال تسهیل در قوانین گمرگی، قراردادهای خارجی، همکاری در فناوری‌های نوین توسط بخش خصوصی و... معاهده جامع راهبردی ایران و روسیه ظرفیت‌های گسترده‌ای را برای همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور ایجاد می‌کند. با این حال، بهره‌گیری کامل از این ظرفیت‌ها نیازمند فراهم شدن زیرساخت‌های لازم و برنامه‌ریزی دقیق است.

**مهمترین چالش‌های اجرایی شدن معاهده**

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی اجرای این معاهده، نبود زیرساخت‌های کافی برای توسعه صادرات و حمل‌ونقل به خصوص در طرف ایران است. ایران در تلاش است تا صادرات غیرنفتی خود را افزایش دهد و از ظرفیت بازار روسیه بهره ببرد، اما بدون بهبود شبکه‌های حمل‌ونقل، توسعه بنادر، گسترش مسیرهای ریلی و جاده‌ای و تقویت ساختارهای گمرکی و از همه مهمتر نبود یک بخش خصوصی قوی که از سوی نهادهای دولتی به خوبی پشتیبانی شود تحقق اهداف این سند به‌سختی قابل تصور است.

پولیتیک

### «الخلیج آنلاین» بررسی کرد

## تماس‌های محتاطانه بغداد با سوریه جدید

نگاه‌ها به بغداد است؛ جایی که رویکرد جدیدی برای تعامل با سوریه پس از سقوط حکومت بشار اسد در حال شکل‌گیری است؛ رویکردی که با توجه به وضعیت داخل عراق و درهم تنیدگی برنامه‌ها، سخت و بسیار پیچیده به نظر می‌رسد. به گزارش الخلیج آنلاین، از زمان آغاز عملیات گروه‌های مخالف اسد در سوریه، اظهاراتی از سوی مقامات عراقی مطرح شده که با دغدغه و نگرانی‌های بسیاری همراه بوده است. در همین راستا، روز پنجشنبه، یک هیئت امنیتی بلندپایه از عراق به ریاست «حمید الشطری»، رئیس سازمان اطلاعات عراق در دمشق با «احمد الشرع»، رئیس دولت جدید سوریه دیدار و گفت‌وگو کرد.

حال باید دید بغداد تا کجا می‌تواند موانع میان عراق و سوریه جدید را از سر راه بردارد؟

هیئت عراقی مذکور به ریاست الشطری پس از گذشت سه هفته از سقوط اسد در دمشق با الشرع دیدار کرد. یک منبع بلندپایه در این هیئت گفت که این سفر امنیتی بوده و بر مسائل مرتبط با آن تمرکز داشته است. وی افزود که هیئت عراقی در این سفر درباره حفاظت از مرزها، همکاری درخصوص جلوگیری از فعالیت مجدد داعش و همچنین حفاظت از زندان‌های محل حضور عناصر تروریستی در سوریه رایزنی کرده است. به گفته منبع مذکور، این هیئت تصورات و درخواست‌های خود درباره احترام به اقلیت‌ها و مراقد مقدس را مطرح و بر لزوم تعامل با پرونده‌های کنونی با منطق حکومت تاکید کرده است. این منبع اشاره کرد که مدیریت جدید سوریه نیز حمایت خود از مطالبات عراق و نگرانی‌های آن در خصوص پرونده‌هایی که مورد بررسی قرار گرفته را اعلام کرد. از روز نخست آغاز عملیات گروه‌های مخالف اسد و به طور مشخص در روز ۲۷ نوامبر ۲۰۲۴، سران عراق اظهاراتی را که با ناخرسندی و نگرانی بسیار همراه بود، مطرح کردند که بارزترین آن اظهارات محمد شیاع السودانی، نخست وزیر و فرمانده کل نیروهای مسلح در روز ۳ دسامبر بود. السودانی گفت آنچه در سوریه رخ می‌دهد، با امنیت ملی عراق در ارتباط است و دولت از ابتدای تشکیل شدن در راستای ارتقای سطح آمادگی نیروهای امنیتی و مستحکم‌سازی مرزهای عراق تلاش کرده است. نخست وزیر عراق افزود که دولت عراق ارتباطاتی را با سران چند کشور به خصوص در رابطه با وضعیت سوریه برای حمایت از ثبات در منطقه برقرار کرده است. نگرانی‌های عراق با توجه به بیم آن از فعالیت مجدد گروه تروریستی داعش است. به محض اینکه عراق نگرانی خود را نسبت به وضعیت سوریه بیان کرد، الشرع در ویدئویی خطاب به نخست وزیر عراق، بر لزوم عدم اجازه به الحشد الشعبی برای اعزام رزمنده به سوریه تاکید کرد.

وی گفت که نگرانی‌هایی نزد برخی از سیاسیون عراق وجود دارد از اینکه آنچه در سوریه رخ داده به عراق کشیده خواهد شد. الشرع تاکید کرد که انقلاب سوریه ارتباطی با آنچه در عراق رخ می‌دهد، ندارد.

### میدل ایست مانیتور بررسی کرد

# اختلاف آمریکا و بریتانیا درباره ایران

**اسناد منتشر شده کابینه بریتانیا نشان می‌دهد که بین ایالات متحده و بریتانیا در موثرترین راه برای رسیدگی به برنامه هسته‌ای ایران اختلاف وجود دارد.**

میدل ایست مانیتور در گزارشی به اختلافات میان بریتانیا و آمریکا در موضوع نقش ایران در عراق و نحوه برخورد با موضوع هسته‌ای پرداخت و نوشت: «اسناد منتشر شده کابینه بریتانیا نشان می‌دهد که بین ایالات متحده و بریتانیا در موثرترین راه برای رسیدگی به برنامه هسته‌ای ایران اختلاف وجود دارد؛ بریتانیا به همراه فرانسه و آلمان در ابتکاری برای گفت‌وگو با ایران مشارکت داشتند اما برخی از سیاستگذاران ایالات متحده نسبت به این ابتکار به میزان کافی صبور نبودند و رویکرد تهاجمی‌تر را ترجیح می‌دادند که با ارجاع ایران به شورای امنیت سازمان ملل آغاز شد».

در متن کامل این گزارش آمده است:

اسناد تازه منتشر شده بریتانیا نشان می‌دهد که این کشور با آمریکا در مورد تأثیر نقش ایران در عراق، بیش از یک سال پس از حمله ائتلاف به رهبری آمریکا به این کشور، اختلاف نظر داشت. اسناد دفتر کابینه بریتانیا همچنین نشان داد که سیاستگذاران ایالات متحده نسبت به اصرار بریتانیا بر تعامل برای جلوگیری از ادامه سیاست‌های هسته‌ای ایران صبور نبودند. در مارس ۲۰۰۳، ایالات متحده ائتلافی را برای حمله به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین، با استناد به ادعاهایی که بعداً بی اعتبار شد، رهبری کرد. این ادعا حاکی از آن بود که عراق دارای سلاح‌های کشتار جمعی و تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است. ایران به دلیل نگرانی از اینکه حضور نظامی آمریکا در کشور همسایه، عراق تهدیدی جدی برای منافع و امنیت ملی این کشور باشد، از حمایت از تهاجم سرباز زد. با این حال تهران از سقوط رژیم صدام که از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ یک جنگ هشت ساله علیه ایران انجام داد، استقبال کرد.